

The Platforms for Islamic Excellence in Governance in three Paradigms

Mohsen Mohajernia¹, Sayyed Ebrahim Masoomi²

Abstract

Islamic governance, as an institutional process for exercising power and public management in the context of the political system, requires a comparative analysis of the fundamental paradigms of legitimacy and efficiency. This study examines three paradigms of the political system: the traditional system of the Ummah and Imamate, the modern system of the nation-state, and the integrated model of the Imamate and the nation based on religious democracy of the Islamic Republic of Iran. Using the qualitative content analysis method and a paradigmatic comparative approach, the theoretical foundations, indicators, and functions of each model have been examined with an emphasis on the ontological differences of divine and national legitimacy, and the practical challenges of maintaining a balance between legitimacy and efficiency. The results show that each paradigm, with its own advantages and limitations, highlights the need to pay attention to the contexts of the political system in understanding Islamic governance. The Ummah and Imamate system emphasizes divine legitimacy and divine leadership, while the nation-state system, relying on social contract and national sovereignty, distances itself from divine legitimacy and faces a legitimacy crisis in the long term. The Imamate and Nation model, by combining two sources of legitimacy, poses the challenge of maintaining a balance between fixed religious principles and rational-modern requirements, the success of which lies in the ability to realize religious democracy and the effectiveness of policies. By presenting a threefold theoretical framework, this research has made it possible to reexamine the foundations of Islamic governance.

Keywords: Islamic governance, Imamate-ummah, Imamate-nation, nation-state and legitimacy.

1. Corresponding author: Associate Professor, Research Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran. mohajernia@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kashan University, Kashan, Iran. masomi6228@kashanu.ac.ir

بسترهای حکمرانی متعالی اسلامی در سه پارادایم

محسن مهاجرنیا^۱، سید ابراهیم معصومی^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

چکیده

حکمرانی اسلامی به عنوان فرایندی نهادی برای اعمال قدرت و مدیریت عمومی در بستر نظام سیاسی، نیازمند تحلیل تطبیقی پارادایم‌های بنیادین مشروعیت و کارآمدی است. این پژوهش به بررسی سه پارادایم نظام سیاسی یعنی نظام سنتی «امت و امامت»، نظام نوین «دولت - ملت» و الگوی تلفیقی «امامت و ملت» مبتنی بر مردم‌سالاری دینی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد تطبیقی پارادایمی، مبانی نظری، شاخص‌ها و کارکردهای هر الگو با تأکید بر تفاوت‌های هستی‌شناختی مشروعیت الهی و ملی و چالش‌های عملی حفظ توازن میان مشروعیت و کارآمدی بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که هر پارادایم با مزایا و محدودیت‌های ویژه خود، لزوم توجه به بسترهای نظام سیاسی در فهم حکمرانی اسلامی را برجسته می‌سازد. نظام امت و امامت بر مشروعیت الهی و رهبری الهی تأکید می‌کند، نظام دولت - ملت با تکیه بر قرارداد اجتماعی و حاکمیت ملی، از مشروعیت الهی فاصله گرفته، و در بلندمدت با بحران مشروعیت روبه‌رو است. الگوی امامت و ملت، با تلفیق دو منبع مشروعیت، چالش حفظ توازن میان اصول ثابت دینی و مقتضیات عقلانی - مدرن را مطرح می‌کند که موفقیت آن در توانمندی تحقق مردم‌سالاری دینی و کارآمدی سیاست‌ها است. این پژوهش با ارائه چارچوب نظری سه‌گانه، بازخوانی مبانی حکمرانی اسلامی و الگوسازی مردم‌سالاری دینی را در دوران معاصر ممکن ساخته است.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکمرانی متعالی اسلامی، امامت - امت، امامت - ملت، دولت - ملت،

مشروعیت و پارادایم

مقدمه

حکمرانی، فارغ از تعاریف متداول، مقوله‌ای ساختاری است که تحقق آن منوط به بستر نظام سیاسی معین است؛ از این رو، کثرت نظام‌های سیاسی لزوماً به کثرت الگوهای حکمرانی می‌انجامد. در تاریخ تمدن اسلامی، تجربه‌های گوناگونی از حاکمیت و تدبیر امور مسلمین شکل گرفته است که اگرچه اغلب داعیه انطباق با شریعت داشته‌اند، اما بسیاری از آن‌ها بیش از اینکه مستند به نصوص دینی باشند، از اقتضائات محلی، سنت‌های قبیله‌ای و ایدئولوژی‌های غیر دینی تأثیر پذیرفته‌اند (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۸؛ مطهری، ۱۳۸۰: ۴۵). این تعدد الگوها، ضرورت بازخوانی مبانی حکمرانی اسلامی را در عصر جدید دوجندان ساخته است. در سپهر اندیشه سیاسی معاصر مسلمانان، دو پارادایم بنیادین درباره بستر حکمرانی، به یک گفتگوی محوری تبدیل شده است: نخست، الگوی اصیل و کلامی «امت و امامت» که ریشه در آموزه‌های مشروعیت الهی و ریاست عامه امام بر امور دین و دنیا دارد. در این نگاه، محور همبستگی نه جغرافیا، بلکه اعتقاد و اخوت دینی است (حجرات/ ۱۰). دوم، الگوی نوین دولت و ملت که بر اساس نظریه قرارداد اجتماعی در غرب شکل گرفت. این الگو، مشروعیت را منحصراً از حاکمیت ملی (سوپرکتیویته ملت) استمداد می‌کند و بر مفاهیمی چون شهروندی، قانون اساسی و تفکیک قوا تأکید می‌ورزد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۶۴). تفاوت ماهوی میان این دو پارادایم، فضای مطالعاتی نوینی را گشوده است که هدف آن، کنکاش در امکان هم‌نشینی اصول ثابت دین با سازوکارهای متغیر عقلایی است. در این میان، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، که به صراحت قانون اساسی (اصول ۲ و ۵۶)، هم بر مبانی نظام امامت و امت (توحید، عدل، امامت) مبتنی است و هم بسیاری از شاخص‌های نظام دولت - ملت (جمهوریت، قوای سه‌گانه، حق تعیین سرنوشت) را پذیرفته است، الگوی سوم و منحصر به فردی به نام امامت و ملت را به وجود آورده است. این الگوی ترکیبی، به مثابه بستر مردم‌سالاری دینی، چالشی بزرگ را در تلفیق مشروعیت الهی با مقبولیت مردمی و اصول ثابت شرعی با تجربیات عقلانی بشری بازتاب می‌دهد. از این رو، این نوشتار درصدد است تا با تحلیل تطبیقی و ارزیابی هر یک از این سه الگو، ابعاد و اصول حاکم بر بسترهای حکمرانی اسلامی را تبیین کند. در همین راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که پارادایم‌های بنیادین مشروعیت و کارآمدی در بستر حکمرانی متعالی اسلامی کدام است و الگوی تلفیقی امامت و ملت (مردم‌سالاری دینی جمهوری اسلامی ایران) چه تفاوت ماهوی در

مؤلفه‌های مشروعیت و کارآمدی با دو الگوی امت و امامت و دولت - ملت دارد؟ پرسش‌های فرعی نیز عبارت است از:

۱. مبانی مشروعیت الهی، شاخص‌های اصلی و کارکردهای نظام سیاسی مبتنی بر پارادایم امت و امامت چیست؟

۲. نظام سیاسی دولت - ملت چگونه مشروعیت را از حاکمیت ملی استمداد می‌کند و چالش‌های آن در زمینه سازگاری با اصول حکمرانی اسلامی کدام است؟

۳. الگوی امامت و ملت در جمهوری اسلامی ایران، چگونه درصدد است تا میان مشروعیت الهی (نصب) و مقبولیت مردمی (رأی) توازن ایجاد کند

۴. مقایسه تطبیقی این سه پارادایم در ابعاد مشروعیت و کارآمدی، چه چارچوب نظری جدیدی را برای بازخوانی حکمرانی متعالی اسلامی در دوران معاصر ارائه می‌کند؟

تعاریف

حکمرانی اسلامی: حکمرانی اسلامی عبارت است از فرایند اعمال قدرت و مدیریت عمومی در بستر یک نظام سیاسی با هدف نهایی تحقق سعادت دنیوی و اخروی. مشروعیت این نوع حکمرانی از اصول الهی نشأت می‌گیرد، اما اجرای آن برای حصول کارآمدی و ثبات به مقبولیت و مشارکت مردم (ملت) وابسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

نظام امت و امامت: الگوی سیاسی سنتی و کلامی که در آن، مشروعیت حکمرانی کاملاً الهی (امامت) است و هدف آن تحقق سعادت اخروی در بستر جامعه‌ای متحد بر اساس اعتقادات دینی (امت) است. در این نظام، ولایت فقیه نایب امام معصوم یا نایب عام اوست و مقبولیت مردمی نقشی ثانویه دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

نظام دولت - ملت: نظام دولت - ملت الگوی سیاسی مدرن است که در آن حاکمیت برتر در قلمرو جغرافیایی مشخص، منحصرأ از اراده ملت و قرارداد اجتماعی ناشی می‌شود. در این بستر، دولت به عنوان نهاد عقلانی و ابزاری، نماینده منافع مشترک ملت است و مرجع نهایی قانون‌گذاری به‌شمار می‌رود (گیدنز، ۲۰۰۸: ۲۵۷).

نظام امامت - ملت: نظام امامت - ملت الگوی سیاسی تلفیقی جمهوری اسلامی ایران است. این الگو تلاش می‌کند مشروعیت الهی (امامت) را به عنوان اصل ثابت و بنیادین، با مقبولیت مردمی

(ملت) به عنوان شرط تحقق، کارآمدی و استمرار حکومت، در یک نظام واحد جمع کند. این بستر، محل اصلی واکاوی حکمرانی متعالی است (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۰).

مشروعیت: مشروعیت به معنای حقانیت نظام سیاسی برای اعمال قدرت و حکومت کردن است. این مفهوم در این پژوهش بسته به پارادایم، می تواند ناشی از نصب الهی (در الگوی امت) یا حاکمیت ملی و پذیرش قانونی (در الگوی دولت - ملت) باشد و به عنوان عنصر حیاتی در نظریه پیوند مشروعیت و کارآمدی سنجیده می شود (ویر، ۱۹۶۸: ۴۵).

کارآمدی: کارآمدی عبارت است از توانایی عملی نظام سیاسی در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده و رفع نیازهای اساسی شهروندان (مانند تأمین عدالت، امنیت، ثبات و توسعه). این مفهوم به عنوان بُعد عملی و کارکردی حکمرانی، مستقیماً در برابر مشروعیت و بقای نظام مورد سنجش قرار می گیرد و یکی از ارکان ثبات سیاسی است (دوهیت و کاتالینو، ۲۰۰۳: ۵۵).

پارادایم: پارادایم، چارچوب فکری و ساختار معرفتی مسلط است که شامل مجموعه ای از مفروضات بنیادی، نظریه ها، قوانین، روش ها و ارزش های پذیرفته شده توسط جامعه علمی یا اجتماعی در دوره زمانی خاص می شود. این مفهوم تعیین می کند که پژوهشگران چه چیزهایی را به عنوان مسئله بپذیرند و چگونه به دنبال حل آن باشند. در واقع، پارادایم به مثابه الگویی مرجع، چشم انداز کلی حوزه مطالعاتی را مشخص می کند و شیوه دیدن واقعیت را جهت می دهد (کوهن، ۱۳۸۸: ۳۵).

پیشینه پژوهش

پژوهش های بسیاری در زمینه حکمرانی اسلامی انجام شده، که بیشتر بر استخراج مبانی و شاخص ها یا نسبت آن با الگوهای غربی متمرکز است. در ادامه، نمونه هایی از آثار چاپ شده فهرست شده است که استناد دانشگاهی دارند و برخی از آن ها تمرکز مستقیم بر مبانی و شاخص های حکمرانی داشته اند و برخی دیگر به مقایسه پارادایم های مرتبط پرداخته اند.

الف) آثار متمرکز بر مبانی و شاخص های حکمرانی اسلامی (پیشینه مستقیم)

- مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه (۱۴۰۳). حکمرانی اسلامی، مجموعه مقالات پاسخ

به شبهات حکمرانی اسلامی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

- بهادری جهرمی، علی و فتاحی زفرقندی، علی (۱۴۰۳). اصول حکمرانی در حکومت اسلامی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- فتاحی زفرقندی، علی و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۳). مردم و حکومت اسلامی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۰۰). مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی، جلد اول، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- سجادی، سیدمحمد و موسوی، سیدحسن (حدود ۱۳۹۹). تبیین مدل حکمرانی اسلامی: یک رویکرد چندمرحله‌ای، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست اسلامی.
- ب. آثار مرتبط با مقایسه پارادایم‌ها (پیشینه مرتبط)
- زروانی، مجید و حمیدی، سیدجعفر (۱۳۹۶). اسلام و سه پارادایم دین‌داری، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام (موضوع مشابه در پارادایم‌شناسی).
- خیری، مرتضی (۱۳۹۵). مقایسه پارادایم دینی (اسلامی) با پارادایم‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی (موضوع مشابه در تحلیل پارادایمی).
- باباخانی، محمدعلی و حاجی‌زاده، علی (۱۳۹۸). تطبیق کارکردهای دولت - ملت و دولت اسلامی با تأکید بر گفتمان بیداری اسلامی، دوفصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی (موضوع مرتبط با مقایسه ساختارهای حکمرانی).
- پژوهش‌های پیشین بیشتر بر تحلیل عمودی، یعنی استخراج شاخص‌ها (مانند عدالت یا پاسخگویی) از الگویی تثبیت شده یا مقایسه دوگانه (اسلامی در برابر غربی) متمرکز بوده است، اما تمایز اصلی این پژوهش در رویکرد بسترشناختی تطبیقی آن است؛ به این معنا که حکمرانی را تابعی از نظام سیاسی تعریف می‌کند، نه تنها مجموعه‌ای از اصول اخلاقی یا فقهی. تمایزهای کلیدی عبارت است از:
- تمرکز بر بستر نظام سیاسی: برخلاف آثار رایج که به شاخص‌های حکمرانی می‌پردازند، این پژوهش بر بسترهای سه‌گانه نظام سیاسی (امت و امامت، دولت و ملت، امامت و ملت) به‌عنوان محل تحقق حکمرانی تمرکز می‌کند.

- تأسیس الگوی سه‌گانه: پژوهش‌های پیشین بیشتر به دوگانگی الگوهای حکمرانی می‌پرداختند. این پژوهش با تأسیس و تحلیل الگوی سوم امامت و ملت که تلفیقی از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی است، چارچوب نظری را توسعه می‌دهد.

- تحلیل انتقادی - تکاملی: این کار نشان می‌دهد که الگوی جمهوری اسلامی، درواقع نتیجه گفتگوی انتقادی با هر دو الگوی سنتی (نبود سازوکارهای مردم‌سالار) و نوین (نبود مبنای مشروعیت الهی) است.

نوآوری اصلی این پژوهش، تأسیس و ارزیابی تطبیقی حکمرانی اسلامی در بستر سه الگوی نظام سیاسی متمایز امت و امامت، دولت و ملت و امامت و ملت است. این نوآوری سبب می‌شود که بحث از حکمرانی اسلامی، از سطح انتزاعی اصول و مبانی، به سطح انضمامی و تحلیل اثربخشی و سازوکارهای حکمرانی در انواع ساختارهای سیاسی برسد و درک عمیق‌تری از پویایی اندیشه سیاسی اسلام در دوران معاصر ارائه کند.

چارچوب نظری: تحلیل پارادایم‌های سه‌گانه حکمرانی اسلامی

این پژوهش برای تبیین و تحلیل تطبیقی حکمرانی در بستر الگوهای سه‌گانه، چارچوب نظری خود را بر تلفیق دو رویکرد کلان بنا نهاده است: نظریه «پارادایم‌های هم‌نشین اندیشه سیاسی اسلام» برای تبیین بنیادین بسترها و نظریه «پیوند مشروعیت و کارآمدی» برای ارزیابی کارکردی حکمرانی در هر یک از این بسترها تحلیل می‌شود. برای تحلیل بنیادین سه بستر نظام‌ساز، از رویکرد پارادایمی در اندیشه سیاسی اسلام استفاده می‌شود (فیرحی، ۱۳۸۴: ۴۰). این رویکرد به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا هر بستر را با توجه به مبانی هستی‌شناختی و غایت‌شناختی آن تعریف و تفکیک کند.

- پارادایم نخست: امت و امامت (بستر کلامی و سنتی): این پارادایم بر مشروعیت انحصاری الهی تأکید می‌کند و حکمرانی را تابعی مستقیم از نص و ولایت امام یا نایب او می‌داند. غایت حکمرانی، تحقق سعادت اخروی در سایه اجرای شریعت است و مقبولیت مردمی در رتبه‌ای ثانویه قرار می‌گیرد (الماوردی، ۱۴۲۸ق: ۸۳؛ مطهری، ۱۳۸۰الف: ۴۵).

- پارادایم دوم: دولت و ملت (بستر سکولار و مدرن): این الگو محصول رویارویی با مدرنیته است و مشروعیت را منحصرأ از حاکمیت ملی و قرارداد اجتماعی استمداد می‌کند (روسو، ۱۷۶۲: ۱۰). در

این بستر، حکمرانی بر محور عقلانیت ابزاری، قانون و شهروندی شکل می‌گیرد و هدف آن بیشتر تحقق توسعه، ثبات و منافع مادی دنیوی است.

- پارادایم سوم: امامت و ملت (بستر تلفیقی جمهوری اسلامی): این الگو بر مبنای نظریهٔ مردم‌سالاری دینی استوار است و تلاش می‌کند دوگانگی مشروعیت/مقبولیت را با حفظ هر دو مبنا تلفیق کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). این بستر محل اصلی واکاوی حکمرانی تلفیقی است که در آن مشروعیت الهی (امامت) به عنوان اصل ثابت و مقبولیت مردمی (ملت) به عنوان شرط تحقق و استمرار حکومت لحاظ می‌شود.

حکمرانی، امری است که افزون بر حقانیت (مشروعیت)، به عملکرد (کارآمدی) نظام سیاسی و توانایی آن در رفع نیازهای شهروندان نیز وابسته است. نظریهٔ پیوند مشروعیت و کارآمدی تبیین می‌کند که بقا و ثبات هر نظام سیاسی، در گرو تأمین این دو عنصر حیاتی است (هابرماس، ۱۹۷۵: ۱۱۸). تلفیق این دو رویکرد نشان می‌دهد که چگونه تفاوت در مبانی مشروعیت، الزامات متفاوتی را برای دستیابی به کارآمدی ایجاد می‌کند.

- در بستر امت و امامت، تمرکز بر مشروعیت الهی صرف و توجه نکردن کافی به سازوکارهای مدرن کارآمدی، سرانجام می‌تواند به ناکارآمدی ساختاری در مدیریت امور دنیوی منجر شود.

- در بستر دولت و ملت، غلبهٔ مطلق کارآمدی ابزاری و ملی بدون وجود مبنایی برای مشروعیت قدسی یا اخلاقی، در بلندمدت می‌تواند به بحران مشروعیت و معنا بینجامد.

- در بستر امامت و ملت، چالش اصلی حکمرانی در حفظ توازن دائمی میان مشروعیت الهی و الزام به اثبات کارآمدی در عمل است (مطهری، ۱۳۸۰: ۴۸). هرگونه اختلال در این توازن می‌تواند به ایجاد بحران در نظام منجر شود.

این پژوهش با استفاده از نظریهٔ پارادایم‌های هم‌نشین به تحلیل بنیادین سه بستر می‌پردازد؛ سپس با بهره‌گیری از نظریهٔ پیوند مشروعیت و کارآمدی، عملکرد و چالش‌های حکمرانی در هر یک از این الگوها را ارزیابی می‌کند تا مشخص شود چگونه تفاوت در مبانی مشروعیت (الهی، ملی یا تلفیقی)، الزامات متفاوتی برای دستیابی به کارآمدی عملی در حوزه‌های حکمرانی ایجاد می‌کند.

روش پژوهش: تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تطبیقی

روش پژوهش انتخابی برای این مطالعه، باید ابزاری نیرومند برای مقایسه عمیق و استخراج تفاوت‌ها و شباهت‌های ماهوی میان سه الگوی سیاسی باشد و تنها گردآوری داده‌های سطحی نیست. از این رو روش مناسب، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تحلیل تطبیقی پارادایمی است. این پژوهش از نظر نوع، در حوزه بنیادی - کاربردی قرار می‌گیرد. بنیادی است؛ زیرا به دنبال بازتعریف و تولید دانش نظری درباره ماهیت حکمرانی در بستر پارادایم‌های اسلامی و نوین است؛ کاربردی است؛ زیرا نتایج آن به‌طور مستقیم به الگوسازی و استخراج الگوی حکمرانی اسلامی (امامت - ملت) در دنیای معاصر کمک می‌کند. ماهیت پژوهش توصیفی - تحلیلی است. به این معنا که ابتدا ماهیت و شاخص‌های هر سه پارادایم (امت - امامت، دولت - ملت، امامت - ملت) به‌صورت دقیق توصیف شده است؛ سپس تفاوت‌ها، کاستی‌ها و برتری‌های الگوی سوم به‌صورت تحلیلی و مستدل استخراج و بررسی می‌شود. روش اصلی گردآوری داده‌ها، به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است. داده‌های پژوهش بیشتر شامل متون کلاسیک فقهی و کلامی (به‌منظور تبیین پارادایم امت و امامت)، متون فلسفه سیاسی نوین (به‌منظور تبیین پارادایم دولت و ملت) و قوانین اساسی و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی (به‌منظور تبیین پارادایم امامت و ملت) خواهد بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود. در این روش، متون کلیدی هر پارادایم به‌صورت عمیق خوانده می‌شود تا مفاهیم اصلی حکمرانی (مانند حاکمیت، مشروعیت، غایت، آزادی، عدالت و نقش دولت) از هر الگو استخراج و شناسه‌گذاری شود. پس از استخراج مفاهیم، تحلیل تطبیقی پارادایمی اجرا می‌شود که متناسب با چارچوب نظری است. این مقایسه در دو سطح صورت می‌گیرد:

۱. سطح هستی‌شناختی (نظام‌سازی): مقایسه سه گانه بر اساس نظریه پارادایم‌های هم‌نشین برای تبیین بنیادین تفاوت‌ها در منشأ مشروعیت و غایات حکمرانی. این سطح به پرسش «چگونه مبنای الهی از مبنای ملی جدا می‌شود؟» پاسخ می‌دهد.

۲. سطح کارکردی (اجرای حکمرانی): مقایسه بر اساس نظریه پیوند مشروعیت و کارآمدی. در این سطح، چالش‌ها و نتایج عملی هر الگو در برابر نیازهای شهروندی، حفظ توازن و بقای نظام مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این سطح به ارزیابی عملی توازن میان مشروعیت الهی و الزام به کارآمدی دنیوی در الگوی امامت - ملت می‌پردازد.

این روش پژوهش، ضمن حفظ عمق و دقت علمی، با رویکرد نظری این پژوهش کاملاً متناسب است و به تحلیل عمیق و تطبیقی سه الگوی سیاسی خواهد پرداخت.

حکمرانی اسلامی در بستر نظام سیاسی امت و امامت

حکمرانی اسلامی، بر خلاف الگوهای وستفالیایی، در چارچوب پارادایمی متمایزی تعریف می‌شود که دو عنصر محوری «وحدت امت» و «محوریت امامت» دارد. این ساختار، نه تنها یک شکل دولتی، بلکه یک نظام سیاسی - فقهی است که قلمروهای هستی‌شناختی و کارکردی ویژه خود را دارد. امتداد این مفهوم از دولت نبوی تا نظریات معاصر ایجاب می‌کند تا حکمرانی در بستر هویت امت و تحت هدایت امامت تحلیل شود. این مقدمه درصدد است تا با تمرکز بر این دال‌های کلیدی، زمینه‌ای علمی برای الگوسازی حکمرانی متعالی فراهم آورد و تمایز آن را از دیگر پارادایم‌های حاکمیتی نشان دهد. پارادایم نظام سیاسی امت و امامت، به عنوان چهارچوب اصیل در اندیشه سیاسی شیعه، بر مجموعه‌ای از اصول بنیادین کلامی و هستی‌شناختی استوار است که فراتر از روابط تنها زمینی، رابطه‌ای محوری و متقابل بین امام و امت را تبیین می‌کند و ساختار حکمرانی را تثبیت می‌سازد.

اصل اول و محوری در این پارادایم، ریاست عامه و همه‌جانبه امام (الإمامة رئاسة عامة في الدين و الدنيا) است. امامت، رهبری عمومی و بالاصاله را بر تمامی عرصه‌های حیات دینی و امور دنیوی بر عهده دارد. از آنجا که حوزه سیاسی و حکمرانی (دنیا) از دید غایت‌مدارانه دین نگریسته می‌شود، تصدی حوزه سیاست، جزء جدایی‌ناپذیر این منصب الهی به‌شمار می‌رود تا جامعه به سعادت غایی خود دست یابد (تفتازانی، ۱۳۷۹: ۳۴۵). بر این اساس، اصل رهبری الهی و لزوم اطاعت ولایی شکل می‌گیرد. امام به‌عنوان رهبر معصوم، الگوی کامل برای امت است و پیروی از او وظیفه‌ای ولایی است. قرآن کریم، ولایت امام را در استمرار ولایت الهی و نبوی می‌داند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...» (مانده / ۵۵). این اطاعت منسجم، ضامن سلامت جامعه و تحقق اهداف غایی دین در بستر اجتماع است (مطهری، ۱۳۸۴: ۸۷)؛ چرا که امام، پیشوا و مقتدای حرکت تکاملی جامعه است. به‌دنبال این جایگاه، اصل هدایت، راهنمایی و مرجعیت علمی بر امام واجب می‌شود. امام، مرجع علم الهی و حکمت است و هدایت‌گری او نه امر اختیاری، بلکه وظیفه الهی - تشریعی برای استمرار حیات معرفتی امت است. چنانکه امام علی علیه‌السلام، اهل بیت (ع) را «امینان اسرار خداوند» و

«معدن علم خداوند و مرجع حکمت او» معرفی می‌فرمایند (نهج البلاغه، خطبه دوم). این پیوند محوری، به اصل همبستگی، وحدت و نهی از نزاع منجر می‌شود؛ زیرا رابطه میان امام و امت، پیکره‌ای واحد در جامعه مسلمانان ایجاد می‌کند. قرآن کریم، اطاعت از امامت را کلید این وحدت می‌داند و هشدار می‌دهد که نزاع درونی (سیاسی یا مذهبی) سبب شکست و زوال ریح (قدرت و شوکت اجتماعی) امت خواهد شد: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَکَ تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُکُمْ» (آل عمران/ ۱۵۲). از این رو، وحدت حول محور ولایت، اصل سیاسی - اجتماعی ضروری برای بقا و کارآمدی نظام است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۶۰).

افزون بر این، در نظام امامت، اصل مسئولیت‌پذیری دوسویه (امام و امت) برقرار است. امام به‌عنوان رهبر الهی، در درجه اول به خداوند پاسخگو است که منبع مشروعیت اوست. در برابر، امت نیز در برابر امام، مسئولیت‌پذیر است و وظیفه دارد در حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی و پشتیبانی از حاکمیت الهی تلاش کند. این مسئولیت‌پذیری متقابل، اقتضای باور دینی و کمال الهی منصب امامت است. رابطه میان این دو رکن، بر پایه اصل محبت، رأفت و رحمت متقابل استوار است. امام باید نسبت به امت محبت و دلسوزی پدرا نه داشته باشد، چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶: ۹۵). وصف قرآنی پیامبر به «رَعُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه/ ۱۲۸)، نشان‌دهنده دغدغه‌مندی و مهربانی رهبر الهی نسبت به آلام امت است. سرانجام، اصل ابتلا و لزوم وفاداری در شرایط چالش‌برانگیز حاکم است. رابطه امام و امت همواره در معرض آزمایش الهی (ابتلا) قرار می‌گیرد تا بلوغ و کمال امت در پذیرش رهبری الهی و شایستگی امام در هدایت جامعه به اثبات برسد. چنانکه مقام امامت پس از آزمون‌های سخت به حضرت ابراهیم (ع) اعطا شد: «وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/ ۱۲۴). این آزمایش‌ها معیار سنجش وفاداری و پایداری امت در مسیر حکمرانی الهی است.

شیوه امت‌سازی در زمان پیامبر اسلام

امت‌سازی نبوی در سیره اسلامی، فرایندی تشریعی - ارادی است که نه هدف غایی، بلکه راهبردی کلان برای قدرت‌سازی و تأسیس حاکمیت الهی تلقی می‌شود. این فرایند به‌تدریج و در بستر ابتلائات الهی محقق می‌شود. پیامبر اکرم (ص) طی بیست و سه سال، به‌ویژه در سیزده سال نخست در مکه، با تحمل مشقات بی‌شمار از آزار و تحقیر، این امت‌سازی را به‌طور شبانه‌روزی پیگیری کرد. این

پایداری، از عزم الهی برای تأسیس این ساختار اجتماعی حکایت دارد. سیره نبوی نشان می‌دهد که پیامبر (ص) با وجود قدرت نفرین مانند حضرت نوح (ع) (نوح/۲۶)، از آن پرهیز کرد و با رویکردی تربیتی و امیدوارانه فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۳۰). این رفتار، دال بر این است که امت‌سازی، طرحی تدریجی، مبتنی بر هدایت و جذب قطره‌چکانی افراد است، که لازمه آن صبر است. قرآن کریم فرایند امت‌سازی را در سه مرحله تبیین می‌کند: ۱. مرحله یادآوری فطرت واحد اولیه (بقره/۲۱۳)، ۲. مرحله تأکید بر اراده الهی و اختیار انسان در پذیرش دین (هود/۱۱۸) ۳. مرحله تأسیس امت واحده دینی بر محور اعتقاد و عبادت (انبیا/۹۲). این مراحل نشان می‌دهد که امت‌سازی در نهایت یک تأسیس الهی - اجتماعی است که هدف آن ایجاد جامعه‌ای متحد، پرستنده و اطاعت‌پذیر است که از طریق آن، «قدرت» (اقتداریابی) حاصل شود؛ زیرا «قدرت نیز وسیله‌ای برای هدف نهایی یعنی بندگی است» (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۵). امت‌سازی در بینش قرآنی، فرایند منسجم و چندمرحله‌ای است که تحول از اجتماع طبیعی به جامعه دینی هدفمند را تبیین می‌کند. این مراحل نشان می‌دهد که تأسیس امت، نه اقدام دفعی، بلکه ساختار تشریعی مبتنی بر اراده و اختیار انسان‌ها است که با منطق قدرت‌سازی و اقتداریابی همراه است. آیات قرآن کریم، مسیر شکل‌گیری امت را در سه مرحله مشخص ترسیم می‌کند.

۱. مرحله فطرت واحد (امت اولیه)

پژوهشگران اندیشه سیاسی اسلام، تحولات جوامع بشری و چگونگی شکل‌گیری امت‌ها و نظام‌های سیاسی را بر مبنای آموزه‌های قرآنی به چند مرحله تاریخی - معرفتی تقسیم می‌کنند. این تقسیم‌بندی، فهم ما را از ضرورت دین، بعثت انبیا و چگونگی تکامل بسترهای حکمرانی تعالی می‌بخشد. اولین مرحله در این سیر تکاملی، به دورانی پیش از تکوین هویت دینی جوامع باز می‌گردد که به عنوان مبدأ وحدت و نقطه آغاز شکل‌گیری اجتماع بشری تلقی می‌شود. مرحله آغازین، به وحدت اجتماعی اولیه بشر اشاره می‌کند (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) (بقره/۲۱۳). این وحدت، تنها بر مبنای فطرت واحد یا ضرورت‌های مدنی بالطبع بودن جوامع انسانی پیش از حضرت نوح (ع) استوار بود. این اجتماع یک امت بکر و غیر دینی تلقی می‌شود که هنوز دین به معنای شریعت و قانون‌گذاری الهی، ساختار اجتماعی آن را تعیین نکرده بود. اما با گذشت زمان و ظهور اختلافات، خواه به دلیل میل به کثرت و منافع شخصی یا به دلیل انحراف از مسیر فطری، این وحدت طبیعی از میان رفت و ضرورت بعثت انبیا پیش آمد. پیامبران با آوردن دین، مأموریت یافتند تا با بشارت و انداز، زمینه رفع

اختلاف و تشکیل امت دینی را فراهم کنند. این مرحله، جمع‌آوری تدریجی کسانی را در بر می‌گیرد که دعوت الهی را پذیرفته‌اند.

۲. مرحله اراده و اختیار انسان (نفی اجبار)

پس از گذر از مرحله «فطرت واحد»، که وحدت اولیه بشری را بر اساس نیازهای طبیعی و نه دین الهی شکل می‌داد، مرحله دوم در سیر تکامل امت، بر اهمیت حیاتی انتخاب آزادانه انسان و تمایز میان اراده تکوینی و تشریعی خداوند تأکید می‌کند. این مرحله، سنگ بنای هرگونه حکمرانی دینی موفق است؛ زیرا مشروعیت و پایداری امت دینی را منوط به پذیرش قلبی و ارادی اعضای آن می‌داند و مبنای نظری مردم‌سالاری دینی را فراهم می‌کند. مرحله دوم، تأکید آشکار بر اختیاری بودن ورود به امت است. خداوند به پیامبر (ص) هشدار می‌دهد که تأسیس امت بر اساس جبر الهی نیست (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ؛ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ) (هود/ ۱۱۸-۱۱۹). این آیات نشان می‌دهد که خداوند نخواست است طرح امت‌سازی را با سلب اختیار همه انسان‌ها پیش ببرد. اراده الهی بر این تعلق گرفته است که انسان‌ها از موهبت اختیار بهره‌مند باشند و مسیر ایمان را آگاهانه برگزینند. در واقع، این تفاوت‌گذاری و امکان انتخاب است که ارزش عمل صالح را تعیین می‌کند. نتیجه‌گیری از این اصل قرآنی آن است که وحدت در امت دینی، وحدت ارادی و ایمانی است، نه وحدت قهری. در نتیجه، تنها کسانی که با اراده آزاد خود ایمان بیاورند، مشمول رحمت الهی می‌شوند و جزء امت قرار می‌گیرند. این شرط، نقش محوری مقبولیت را در کنار مشروعیت الهی برجسته می‌سازد، زیرا مشروعیت نصب‌شده الهی (پیامبر و امام) بدون مقبولیت مردمی (اراده و اختیار مؤمنین)، قادر به تحقق کامل اجتماعی نیست. در این مرحله، پیامبر (ص) مأموریت دارد تا هوای مؤمنان را داشته باشد و هسته اصلی امت را از میان آن‌ها تشکیل دهد و بر پرورش و تربیت این هسته مرکزی متمرکز شود تا زمینه تأسیس نظام سیاسی و حکمرانی فراهم شود. این مرحله در واقع جداسازی میان قلمرو جبر و اختیار در شکل‌گیری اجتماع سیاسی را نشان می‌دهد.

۳. مرحله تأسیس امت واحده دینی (هدف غایی)

پس از اینکه در مراحل پیشین، ابتدا وحدت طبیعی از بین رفت؛ سپس بر اهمیت اراده آزاد و اختیار انسان در پیوستن به هسته مؤمنان تأکید شد، مرحله سوم نقطه اوج این فرایند تکوینی است که به تأسیس عینی و ساختاری امت بر مبنای دین می‌انجامد. این مرحله نه تنها به هویت‌بخشی، بلکه به مشروعیت‌بخشی و توانمندسازی اجتماعی (اقتدار) برای حکمرانی متعالی می‌پردازد. مرحله نهایی، دستور مستقیم به تأسیس امت بر محور اعتقاد و عبودیت است: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ**

فَاعْبُدُونِ (انبیاء / ۹۲). در اینجا، عبادت و پرستش خداوند به عنوان رشته اتحاد و فلسفه وجودی امت واحده تعیین می شود. این بدان معنا است که امت سازی، راهبرد واسطه ای است نه هدف غایی؛ هدف، ایجاد جامعه ای است که در مسیر بندگی و اطاعت مطلق الهی قرار گیرد. از دیدگاه قرآن، امت سازی راهبردی کلان برای کسب قدرت (اقتدار) است که خود این قدرت، وسیله ای برای تحقق هدف غایی عبودیت و حاکمیت الهی تلقی می شود. موفقیت انبیا در رسالت، به تولید قدرت از راه همین اجتماع متکی بود. آیه ۴۶ سوره انفال، فلسفه بقای امت را در دو رکن بیان می کند: ۱. اطاعت از خدا و رسول (امامت) ۲. پرهیز از نزاع. نتیجه این التزام، حفظ ریح (قدرت و شوکت اجتماعی) است؛ بنابراین تشکیل امت بر محور اطاعت از رهبری، راهبرد حیاتی پیامبر (ص) برای یارگیری از طبقات مستضعف، تأسیس دولت و رسیدن به جامعه ای عابد، اطاعت پذیر و قادر به حکمرانی بود. این مرحله در واقع ظهور پارادایم امت و امامت در بستر نظام سیاسی است.

روش های امت سازی در قرآن

در نظام اندیشه سیاسی اسلام، مفهوم امت تنها تجمع جمعیتی نیست، بلکه جامعه ایدئولوژیک و سیاسی یکپارچه است که بر مبنای توحید و پذیرش ولایت الهی شکل می گیرد. هدف نهایی این امت، تحقق عبودیت و اجرای حکمرانی متعالی اسلامی است. قرآن کریم به دلیل اهمیت راهبردی تأسیس چنین جامعه ای، مجموعه ای از راهکارها و اصول جامعه ساز را به صورت گام به گام و با عنوان جامعه سازی نرم به پیامبر اکرم (ص) ابلاغ می کند. این راهکارها از تغییرات درونی و قلبی افراد آغاز می شود؛ پیوندهای عاطفی و اخلاقی را مستحکم می سازد و سرانجام به تولید قدرت (اقتدار) اجتماعی و سیاسی منجر می شود که زمینه لازم برای دولت سازی و اجرای احکام شریعت را فراهم می آورد. این اصول و راهکارها، در واقع نقش ستون های نرم افزاری پارادایم امت و امامت را ایفا می کنند که مشروعیت الهی رهبری را با مقبولیت و وحدت اجتماعی پیوند می زنند. خداوند هفت اصل بنیادین را برای پیوند دادن مؤمنان و تبدیل آن ها به پیکره واحد (امت) معرفی می کند.

۱. ایجاد اخوت و برادری ایمانی (شالوده ریزی پیوند)

ایجاد اخوت (برادری) میان مؤمنان، اولین و اصلی ترین راهکار جامعه ساز در قرآن برای تأسیس امت واحده و بستر حکمرانی است. این اصل، فراتر از پیوندهای سنتی، خونی، قبیله ای و نژادی جاهلی قرار می گیرد و آن ها را منسوخ و بی اعتبار اعلام می کند تا هویت جدید امت تنها بر مبنای

ایمان مشترک و توحید بنا نهاده شود. مبنای این شالوده‌ریزی، آیه صریح قرآن است که بیان می‌کند: *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ* (حجرات / ۱۰). اخوت ایمانی، تنها وظیفه‌ای اخلاقی نیست، بلکه ساختاری حقوقی و سیاسی است که مستلزم تعهدات متقابل و اولویت‌دهی به منافع جمعی امت بر منافع فردی یا قبیله‌ای است. قرآن برای تثبیت عمق و اهمیت این تحول، به مؤمنان یادآوری می‌کند که این پیوند، نتیجه مستقیم نعمت الهی و تحول ماورایی است؛ زیرا به‌طور طبیعی، انسان‌ها قادر به چنین وحدتی نیستند و در دوران جاهلیت دشمن یکدیگر بودند: *وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا* (آل عمران / ۱۰۳). این تغییر بنیادین، تحولی ماورایی و ایدئولوژیک است که اهمیت آن فراتر از تلاش‌های صرفاً انسانی حاصل می‌شود و نشان‌دهنده آن است که هیچ ثروت یا قدرت زمینی نمی‌توانست چنین الفتی را ایجاد کند. این اخوت، نقطه آغاز شکل‌گیری بدنه سیاسی منسجم امت است که در پارادایم امت و امامت، زمینه لازم را برای اطاعت و پذیرش رهبری الهی (امامت) و تحقق حکمرانی متعالی اسلامی فراهم می‌آورد.

۲. خلق مودت و رحمت (تعمیق پیوند عاطفی)

راهکار دوم در فرایند جامعه‌سازی قرآنی، بر تعمیق کیفی پیوندهای درونی امت متمرکز است. قرآن افزون بر اخوت که رابطه بنیادین حقوقی و اعتقادی میان مؤمنان برقرار می‌سازد، بر خلق پیوندهای عاطفی عمیق‌تر یعنی مودت (دوستی عمیق و عشق ورزیدن) و رحمت (دلسوزی و مهربانی متقابل) نیز تأکید می‌کند. این عناصر عاطفی، به‌عنوان نرم‌افزار حفظ وحدت، استحکام و پایداری روابط اجتماعی درون امت را تضمین می‌کند. مبنای این اصل در آیه ۲۱ سوره روم آمده است: *وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً*. این آیه گرچه در بافتار (سیاق) تشکیل خانواده نازل شده است، اما در سطح کلان، بیانگر سنت الهی برای ایجاد پیوندهای پایدار در هر نوع اجتماع موفق است. اگر اخوت، اعضای امت را به هم متصل می‌کند، مودت و رحمت این اتصال را تقویت می‌کند و آن را از سطح قراردادهای خشک و الزامات فقهی فراتر می‌برد. جامعه‌ای که بر مبنای مودت و رحمت استوار است، عملاً به خانواده بزرگی تبدیل می‌شود که در شرایط بحران و نزاع، توانایی بیشتری برای خودترمیمی و حفظ یکپارچگی خود دارد. از دید حکمرانی، تقویت این پیوندهای عاطفی پیامدهای راهبردی مستقیمی دارد که عبارت است از: کاهش نیاز به اعمال قدرت قهرآمیز و ابزارهای کنترل دولتی و افزایش همکاری داوطلبانه، صبر و رواداری متقابل؛ بنابراین، مودت و رحمت نه تنها فضیلت اخلاقی،

بلکه دو شاخص کلیدی کارآمدی حکمرانی در بستر امت و امامت است؛ زیرا هزینه‌های مدیریت اجتماعی را کاهش می‌دهد و اقتدار نظام را از بُعد درونی مستحکم می‌سازد.

۳. تألیف قلوب (عمل الهی غیر قابل جایگزین)

راهکار سوم در فرایند امت‌سازی قرآنی، تألیف قلوب (پیوند زدن دل‌ها) است که بُعد ماورایی و معجزه‌آسای این فرایند اجتماعی - سیاسی را آشکارا نشان می‌دهد. این اصل، بر خلاف اخوت و مودت که جنبه‌های انسانی و حقوقی دارد، تأکید می‌کند که وحدت درونی و پایدار امت، هدیه‌ای الهی است. مبنای این اصل در آیه ۶۳ سوره انفال آمده است: **وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ**. این آیه یک حقیقت بنیادین را تأکید می‌کند: وحدت درونی امت، خریدار و جایگزین مادی ندارد. هیچ ثروت زمینی، سیاست، برنامه‌ریزی انسانی صرف، یا تلاش‌های دیپلماتیک، قادر به ایجاد این پیوند عمیق قلبی نیست. در واقع، اراده مستقیم الهی است که با تأثیر بر دل مؤمنان، زمینه لازم برای همگرایی و همبستگی بنیادین را فراهم می‌آورد و مقدمات اصلی حاکمیت دین را آسان می‌کند. از دید حکمرانی متعالی اسلامی، این اصل دارای پیامدهای راهبردی است: هسته اصلی موفقیت حکمرانی در بستر امت، به عنایت و نصرت ماورایی الهی متکی است که از راه اخلاص، تقوا و پذیرش ولایت الهی توسط مؤمنان حاصل می‌شود. این وابستگی به تألیف قلوب الهی، به رهبران امت هشدار می‌دهد که صرف اتکا به ابزارهای قدرت سخت و مادی (مانند ثروت یا ارتش) برای حفظ وحدت کفایت نمی‌کند، بلکه باید همواره بر تقویت ابعاد ایمانی و معنوی جامعه تأکید ورزیده تا پیوند قلبی (تألیف قلوب) حفظ شود که عامل اصلی اقتدار (ریح) است.

۴. ایجاد رأفت و رحمت درونی (حمایت متقابل)

راهکار چهارم در تکمیل فرایند امت‌سازی، بر نهاده‌سازی رأفت و رحمت متقابل در بافتار اجتماعی امت تأکید می‌کند. این ویژگی‌ها فراتر از اصول اخلاقی صرف رفتار می‌کند و یک خاصیت ساختاری حیاتی را برای جامعه مؤمنان ایجاد می‌کند که ضامن پایداری درونی و تمرکز حول محور رهبری است. مبنای قرآنی این راهکار در آیه ۲۷ سوره حدید آمده است: **وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً**. این آیه نشان می‌دهد که رأفت (دلسوزی شدید و مهربانی) و رحمت (همدلی و عطف)، ویژگی‌هایی است که توسط خداوند در قلوب پیروان قرار داده می‌شود تا آن‌ها را به یکدیگر پیوند دهد. رأفت، درجه‌ای از مهربانی است که مانع خشونت، سخت‌گیری غیر ضروری و انتقام‌جویی در روابط داخلی می‌شود. از دید حکمرانی، نهاده‌سازی رأفت و رحمت درونی دو هدف مهم را دنبال می‌کند: اول، جلوگیری از فروپاشی داخلی؛ این ویژگی‌ها سبب می‌شود جامعه

در برابر اختلافات طبیعی و فشارهای خارجی، توانایی حمایت و دلسوزی متقابل را حفظ، و از تبدیل شدن مناقشات جزئی به شکاف‌های عمیق جلوگیری کند. دوم، تقویت جبهه واحد: پیوستگی اجتماعی حاصل از این رأفت درونی، جبهه واحد و قدرتمندی را در رویارویی با تهدیدات و دشمنان بیرونی تقویت می‌کند؛ بنابراین این دو عنصر، کارآمدی حکمرانی را با کاهش هزینه‌های نظارت داخلی و آسان‌سازی بسیج اجتماعی برای اهداف کلان امت، به شدت افزایش می‌دهد.

۵. عفو، گذشت و ایثار (رفع موانع شخصی)

راهکار پنجم در معماری امت‌سازی قرآنی، متوجه حوزه روابط فردی و اخلاقی است و بر لزوم فداکاری و چشم‌پوشی درونی تأکید می‌کند. برای حفظ وحدت و جلوگیری از تضعیف ساختار اقتدار امت، مؤمنان باید بتوانند از حقوق طبیعی و شخصی خود در برابر یکدیگر بگذرند. عفو، گذشت و ایثار در این مسیر، به عنوان اصل کلیدی جامعه‌ساز رفتار می‌کند. مبنای قرآنی این اصل، نه تنها بر عفو، بلکه بر اصلاح پس از عفو تأکید می‌کند: *فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (شوری/ ۴۰)*. این آیه نشان می‌دهد که هدف تنها بخشیدن خطا نیست، بلکه هدف اصلی بهبود وضعیت اجتماعی است. این بخشش متقابل و ایثار، سبب کاهش شدید تنش‌ها، حل اختلافات جزئی و جلوگیری از تبدیل مناقشات فردی به بحران‌های اجتماعی می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز تفرقه و از دست رفتن شوکت (ریح) امت شود. از دید حکمرانی، نهادینه‌شدن فرهنگ ایثار و گذشت یک مزیت حیاتی فراهم می‌آورد. با نهادینه‌شدن این فرهنگ، فضای اجتماعی برای الفت دائمی و پیوسته آماده می‌شود و در نتیجه، حکمرانان کمتر درگیر مدیریت تعارضات داخلی و هزینه‌های قوه قهریه برای حفظ نظم می‌شوند. این امر به نظام سیاسی اجازه می‌دهد تا منابع و انرژی خود را بر اهداف کلان حکمرانی متعالی (مانند عدالت‌گستری و اقتدار خارجی) متمرکز سازد. ایثار، در واقع سازوکار دفاعی درونی است که مقاومت امت را در برابر فروپاشی از درون افزایش می‌دهد.

۶. توجه به تفضل الهی (تقویت ذهنیت شکرگزاری)

راهکار ششم در ساماندهی درونی امت، تدبیر ذهنی و شناختی است که بر تغییر مبنای فکری اعضای جامعه متمرکز می‌کند. این راهکار، یادآوری پیوسته و تأکید بر تفضل و فضیلت‌های الهی است که میان مؤمنان به ودیعه گذاشته شده است. هدف این است که جامعه، به جای تمرکز بر کمبودها و تفاوت‌ها، بر نعمت‌ها و سرمایه‌های مشترک متمرکز شود. مبنای قرآنی این اصل در آیه ۲۳۷ سوره بقره آمده است: *وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ*. هرچند این آیه در سیاق حقوق خانوادگی و طلاق ذکر شده است، اما به طور کلان بر اهمیت فراموش نکردن نیکی‌ها و فضیلت‌های گذشته و حال

میان افراد تأکید می‌کند و دستورالعمل کلی برای حفظ روابط اجتماعی است. این راهکار شناختی، از دید حکمرانی، نقش پیشگیرانه دارد. تمرکز بر تفضل الهی، ذهنیت شکرگزاری را تقویت می‌کند و مانع پیدایش و رشد صفاتی چون حسادت، خودبرتربینی و رقابت منفی می‌شود؛ این صفات ریشه اصلی بسیاری از کشمکش‌های درونی و تفرقه‌افکنی‌ها در جامعه است. به این ترتیب، این اصل دیدگاه اعضای امت را از نگاه رقابتی که در آن فرد موفقیت خود را در گرو شکست دیگری می‌بیند، به نگاه تکاملی و هم‌افزایی تغییر می‌دهد. حفظ این ذهنیت شاکر و قدردان، اقتدار نرم (ریح) امت را تقویت، و پایداری نظام را در برابر بحران‌های معنوی تضمین می‌کند.

۷. برخورداری از خصلت صَفْح (چشم‌پوشی کامل)

راهکار هفتم و نهایی در اصول جامعه‌سازی قرآنی، بر لزوم ارتقای سطح مدارا و تساهل درونی میان اعضای امت تأکید می‌کند. این اصل، برخورداری از خصلت صَفْح (چشم‌پوشی کامل از خطای دیگران) است که بُعد عمیق‌تری از سازگاری اجتماعی را نسبت به عفو ساده نشان می‌دهد. صَفْح، نه تنها به معنای صرف نظر از تنبیه (عفو) است، بلکه به معنای روی برگرداندن و نادیده گرفتن کامل خطا است تا هیچ کینه و کدورتی در ذهن فرد باقی نماند و ریشه‌های اختلاف برای همیشه خشکانده شوند. این ویژگی، میزان لزوم رواداری عمیق را در مناسبات داخلی امت برجسته می‌سازد. قرآن کریم این دستورالعمل را با عبارت صفح جمیل (چشم‌پوشی زیبا و همراه با کرامت) بیان می‌کند؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (حجر/ ۸۵). این دستور نشان‌دهنده آن است که رهبران و پیروان امت باید نه تنها خطا را ببخشند، بلکه آن را به شکلی زیبا و بدون تحقیر یا منت، نادیده بگیرند تا زمینه بازگشت فرد به مسیر صحیح و حفظ آبروی او فراهم شود. برای حفظ وحدت و انسجام در جامعه بزرگ و ایدئولوژیک، که در آن تفاوت‌های فکری، قومی یا عملکردی وجود دارد، این میزان از مدارا حیاتی است. ویژگی صفح به نظام اجتماعی این امکان را می‌دهد که اختلافات نظری یا عملکردی را تلطیف کند و از تبدیل شدن آن‌ها به شکاف‌های پایدار جلوگیری کند. از دید حکمرانی، صفح به عنوان سوپاپ اطمینان اخلاقی رفتار می‌کند؛ این فضیلت اجازه می‌دهد که منافع کلان امت بر منافع، غرور یا اختلافات شخصی اولویت یابد. این رویکرد، پایداری اجتماعی را تقویت، و به رهبری امت (امامت) کمک می‌کند تا جامعه‌ای عاری از کینه‌های پنهان داشته باشد که تمرکز خود را به جای درگیری‌های داخلی، بر اهداف متعالی و تحقق اقتدار سیاسی (ریح) معطوف کند.

سرانجام اینکه پیامبر اکرم (ص) با به‌کارگیری این راهکارها توانست ظرفیتی انقلابی در مکه ایجاد کند که حاکمیت قریش دیگر تحمل آن را نداشت. هجرت به‌عنوان بزرگ‌ترین پدیده تاریخی، نقطه عطف شکوفایی امت بود. زمانی که امت به حد بلوغ اجتماعی و فکری رسید، تنها راه تولید و نمایش قدرت، خروج از ساختار مکه بود. ورود پیامبر (ص) به مدینه، خودبه‌خود به یک همه‌پرسی تاریخی تبدیل شد. مؤمنان مدینه (انصار) که تحت تأثیر تشعشعات امت مکه قرار گرفتند و میان آن‌ها اخوت شکل گرفت، برای تشکیل حکومت از پیامبر (ص) دعوت کردند، بدون اینکه ایشان درخواست رهبری یا دولت‌سازی کرده باشد. این امر نشان می‌دهد که تلاش‌های سیزده‌ساله پیامبر (ص) به پروسه‌ای طبیعی تبدیل شد که در آن، امت‌سازی مستقیم به دولت‌سازی و قدرت‌سازی منجر شد (فیرحی، ۱۳۸۴: ۹۹). در نهایت، دولت، قدرت و امت همگی ابزاری برای تحقق غایت نهایی است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات / ۵۶). هدف غایی، ایجاد امتی است که در مسیر بندگی و اطاعت الهی باشد.

حکمرانی اسلامی در بستر نظام دولت – ملت

نظام دولت – ملت که از تجربه‌های دنیای معاصر است، اولین بار در اروپا مطرح شد. در این نظام، دوگانگی میان دولت و ملت برداشته شد. دولت همه مقبولیت و موجودیت خود را از ملت می‌گیرد. این دو با هم تطابق و همپوشانی دارند. مرزهای سیاسی آن‌ها مشترک است. مهم‌ترین عنصر قوام‌بخش دولت حاکمیت است که از آن ملت است و بر حسب قرارداد اجتماعی آن را به اداره‌کنندگان منتخب خود به‌نام دولت واگذار می‌کند. در این نظام همه جمعیت ساکن در یک قلمرو سیاسی، ملت واحد به‌شمار می‌روند و دولت هم بخشی از مردم و نماینده منافع و ارزش‌های مشترک آن ملت است. به نظر می‌رسد نظام دولت – ملت با همه مزایای آن، در مقایسه با حکمرانی اسلامی کاستی‌هایی دارد که تنها با تصرف در کلیت این نظام می‌تواند با حکمرانی اسلامی سازگار شود. ابتدا ماهیت این نظام بیان می‌شود و در ذیل گفتار سوم دلایل عدول الگوی سوم از آن را بیان خواهیم کرد (قاضی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۳۷).

شاخص‌های نظام دولت – ملت

۱. حاکمیت و مشروعیت: نظام دولت – ملت بر مبنای مجموعه‌ای از شاخص‌های سیاسی و حقوقی شکل گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها حاکمیت و مشروعیت است. حاکمیت، به‌معنای قدرت

برتر و نهایی در تعیین سرنوشت و تصمیم‌گیری در محدوده یک قلمرو جغرافیایی است و خاستگاه آن، به‌طور انحصاری، ملت است. این حاکمیت بر اساس یک قرارداد اجتماعی، از ملت به نهاد دولت واگذار می‌شود. این واگذاری، به دولت مشروعیت می‌بخشد تا حاکمیت کامل و مستقل خود را اعمال کند و بدون دخالت خارجی، تصمیم‌گیری و اجرا کند. ویژگی‌های عملی این حاکمیت شامل انحصار حق استفاده مشروع از زور (قهر قانونی)، وضع و اجرای قوانین و جمع‌آوری مالیات می‌شود (وِبر، ۱۹۶۸: ۶۵). در نظام‌های جدید، انحصار حاکمیت در دست ملت سبب شده است که تمام مشروعیت دولت ناشی از همین حاکمیت ملی باشد (هابز، ۱۶۵۱: ۳۵). در نتیجه، دولت - ملت نهادی است که مشروعیت خود را از اراده حاکم ملت می‌گیرد و قدرت انحصاری خود را بر یک قلمرو معین اعمال می‌کند.

۲. تحلیل ابعاد سازنده هویت ملی و جایگاه آن در نظام دولت - ملت: هویت ملی به مثابه سازه‌ای چندبعدی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های شناختی، عاطفی و رفتاری است که ضمن تعیین چیستی و کیستی شهروندان، انسجام جامعه را به‌عنوان واحد اجتماعی - فرهنگی تضمین می‌کند. این مفهوم، احساس تعلق عمیق فرد به ملت را ایجاد می‌کند و سبب می‌شود فرد خود را با ضمیر «ما» به آن منتسب بداند و نسبت به آن احساس تعهد و تکلیف کند (اسمیت، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۳). این هویت، که بر پایه تاریخ، منافع و سرنوشت سیاسی مشترک بنا شده است، چسبندگی و همبستگی اعضای جامعه را تقویت می‌کند. نظام دولت - ملت بر مبنای انباشتی از عناصر فرهنگی، اجتماعی و تاریخی استوار است که هویت نسبتاً ثابتی را برای ملت فراهم می‌آورد و بر تمامی نگرش‌ها و روابط اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارد. مهم‌ترین عناصر سازنده این هویت در پیوندهای بنیادین و ساختاری دسته‌بندی می‌شود. ابعاد زمانی و مکانی شامل تاریخ و سرنوشت مشترک (که ستون فقرات هویت را تشکیل می‌دهد) و سرزمین و جغرافیا است؛ قلمرویی که نه یک فضای تنها فیزیکی، بلکه بستر مشترک زیست تاریخی و سیاسی ملت است و احساس هویت را نهادینه می‌کند (گیدنز، ۲۰۰۸: ۱۲۰). در ابعاد فرهنگی و نمادین، محوریت زبان مشترک به‌عنوان مایع حیاتی فرهنگ، در کنار فرهنگ، آداب و رسوم و نمادها و نشانه‌ها (چون پرچم و سرود ملی)، درونمایه اصلی هویت را تشکیل می‌دهد. سرانجام، ابعاد ارزشی و اعتقادی شامل دین، ارزش‌ها و باورهای مشترک هستند. در این میان، نقش دین به‌عنوان اشراپ‌کننده دیگر ارزش‌های اجتماعی، نقشی مهم در تعمیق پیوندهای فرهنگی ایفا می‌کند و بعد فراگیر و متعالی به هویت می‌بخشد (هانتینگتون، ۱۹۹۶: ۲۱). در مجموع،

هویت ملی، محصول پیوند منسجم این عناصر در قلمرو حاکمیتی واحد است و ثبات و پویایی دولت - ملت، به پایداری این انباشت هویتی وابسته است.

۳. **تأکید بر منزلت شهروندی:** در نظام دولت - ملت، منزلت شهروندی سازه حقوقی - اجتماعی بنیادین است که حس تعلق فرد به کشور، جامعه، یا مجموعه سیاسی خاص را تعریف می‌کند. این منزلت، صرف نظر از خودآگاهی فرد، سبب تمایز و شناسایی شهروندان از غیر شهروندان می‌شود. شهروند خود را با ضمیر «ما» به این ساختار منتسب می‌داند و نسبت به آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند. ریشه‌های این منزلت و هویت، بر مبنای سه گانه تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت سیاسی مشترک بنا شده است (هابز، ۱۶۵۱: ۳۵). این هویت شهروندی، در عمل، سبب همبستگی و پیوستگی در اعضای جامعه می‌شود و نوعی تعصب سازنده را در میان آن‌ها نسبت به یکدیگر ایجاد می‌کند (گیدنز، ۲۰۰۸: ۱۲۰). این پیوند، زمینه مشروعیت حاکمیت ملی را در بستر دولت فراهم می‌کند.

۴. **پذیرش قانون اساسی به مثابه میثاق ملی:** در نظام‌های دولت - ملت مدرن، قانون اساسی به عنوان بالاترین سند حقوقی و سیاسی و میثاق ملی، در سازماندهی حیات اجتماعی نقش محوری ایفا می‌کند. این سند با تعیین اصول و ارزش‌های مشترک و حقوق متقابل دولت و شهروندان، نه تنها حس تعلق و همبستگی ملی را تقویت می‌کند، بلکه اساسنامه سازماندهی نظام سیاسی است. قانون اساسی ساختار نهادهای دولتی (قوای مقننه، مجریه و قضائیه) و صلاحیت‌ها و وظایف آن‌ها را مشخص می‌کند. از طریق تعیین این تقسیم قدرت، از تمرکز قدرت جلوگیری، و با پیش‌بینی سازوکارهای کنترل، به ایجاد نظامی متوازن و پاسخگو کمک می‌کند (بند مونتسکیو، ۱۷۴۸: ۱۸۲). مسئولیت اصلی این میثاق ملی، تضمین حقوق و آزادی‌های فردی (مانند آزادی بیان و حق تجمع) در برابر هرگونه تجاوزات احتمالی دولت است. در عین حال، با تعیین وظایف شهروندی، از حقوق حاکمیت نیز حفاظت می‌کند. این تضمین حقوق و تکالیف متقابل، زمینه اجرای عدالت و نهادینه شدن اصولی مانند برابری و نبود تبعیض را فراهم می‌کند (رولز، ۱۹۷۱: ۲۴۳). سرانجام، پذیرش قانون اساسی ابزاری کلیدی برای توسعه مردم‌سالاری و ثبات سیاسی است. این سند با تعریف فرایندهای انتخاباتی و حقوق سیاسی، مشارکت عمومی را تقویت، و چارچوب حقوقی لازم برای آرامش و آسایش شهروندان را تضمین می‌کند؛ بنابراین، قانون اساسی در نظام دولت - ملت، سند بنیادی و حیاتی برای ثبات، عدالت و مشروعیت است.

۵. رقابت و مشارکت سیاسی شهروندان: در نظام‌های دولت - ملت مدرن، دولت‌ها به‌عنوان نمایندگان انتخابی مردم تلقی می‌شوند و مشروعیت، مقبولیت و حاکمیت آن‌ها همگی ناشی از اراده ملی است. کارآمدی و ادامه حیات چنین دولت‌هایی مستلزم قرار دادن ساختار قدرت در فرایندی مردم‌سالارانه است که در آن، شهروندان، گروه‌های مدنی و نخبگان نقش اساسی ایفا می‌کنند. این سازوکار مردم‌سالارانه، شهروندان را قادر می‌سازد تا در تصمیم‌گیری‌های ساختاری و سیاسی مشارکت کنند؛ بر دولت نظارت داشته باشند و از توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها بهره‌مند شوند. این شاخص‌ها همچنین به‌عنوان ابزاری مؤثر، مانع از دیکتاتوری، استبداد و تمرکز قدرت می‌شود. گرایش‌های اخیر در علوم سیاسی نشان می‌دهد که صرف مشارکت کافی نیست؛ چراکه نظام‌های اقتدارگرا و توتالتر نیز می‌توانند از طریق سازوکارهای کنترلی، مردم را به‌صورت نمایشی پای صندوق رأی بکشانند. در این کشورها (مانند لیبی دوران قذافی یا مصر دوران مبارک)، آمار مشارکت زیاد، مشروعیت واقعی ندارد؛ زیرا رقابتی میان جریان‌های سیاسی وجود ندارد (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۰۵). به همین دلیل، مشارکت سیاسی تنها زمانی معنا می‌یابد که مسبوق به رقابت سیاسی آزاد و منصفانه باشد. با این وجود، نظام دولت - ملت، با وجود ویژگی‌های مثبت، در بستر اسلامی کاستی‌های بنیادین دارد. خاستگاه این نظام بر قرارداد اجتماعی استوار است که پیش‌فرض خود را نفی قواعد فطری و وحیانی پیشینی می‌داند. در این نظام، دین چارچوب سیاست و قانون زندگی را تعیین نمی‌کند و آموزه‌های دینی محدودکننده نیستند؛ بلکه همه‌چیز مبتنی بر اراده موقت و قراردادی ملت در یک عصر خاص است. این تعارض بنیادین، ضرورت طرح الگوی سومی را ایجاد می‌کند که در گفتگوی انتقادی میان نظام امت و امامت اسلامی و ویژگی‌های مثبت دولت - ملت شکل می‌گیرد.

حکمرانی اسلامی در بستر نظام امامت - ملت

نظام امت و امامت، به‌عنوان جوهره ذاتی و غیر قابل تغییر دین، در رویارویی با اقتضائات زمان، توان بازسازی ساختاری را در خود دارد، مشروط بر اینکه حقیقت جوهری آن حفظ شود. چالش اصلی در دنیای مدرن، جایگزینی اصطلاح «ملت» به جای «امت اعتقادی» است؛ یعنی تبدیل شدن رهبری سیاسی محدود به قلمرو جغرافیا و قانون اساسی، در حالی که رسالت جهانی دین (بشیراً و نذیراً للعالمین) در داخل یک کشور محصور شده است. هنر حکمرانی اسلامی (بر اساس الگوی جمهوری اسلامی) این است که اصالت خود را در این فضای جدید با پذیرش پدیده دولت - ملت

حفظ کند. در تفکر سیاسی گذشته، رویکرد به مردم اغلب امت‌محور و تکلیف‌گرا بود. امت، پدیده‌ای اعتقادی بود که قید سرزمینی و چارچوب دولت را نداشت و مسلمانان هم‌عقیده در هر کجای جهان را شامل می‌شد. مبنای تقسیم‌بندی، انسان مؤمن بود و توجه به حقوق شهروندی و منزلت اجتماعی افراد، یا وجود نداشت یا بسیار اندک بود. در صدر اسلام نیز، مردم در منشور مدینه پیامبر(ص) به‌عنوان امت واحد نام برده شدند که محوریت اعتقاد را نشان می‌داد. انقلاب اسلامی برای اولین بار، با استفاده از فقه پویا و اجتهاد متحول، پدیده نوظهور ملت را به‌عنوان مبنای حکمرانی و شهروندی خود پذیرفت. ملت در این تعریف، به مردمی اطلاق می‌شود که در یک چارچوب جغرافیایی و تحت قانون و قواعد خاص قرار می‌گیرند. در اینجا، معیار تقسیم‌بندی تنها اعتقادات نیست، بلکه منزلت اجتماعی، حق و حقوق شهروندی در کنار تکالیف آن‌ها، در هویت یک ملت تأثیرگذار است (جواد آملی، ۱۳۷۹: ۸۰). این تحول، در تاریخ ایران بی‌سابقه بود. پیش از مشروطه، مردم با اصطلاح رعایا شناخته می‌شدند و ساختار سیاسی بر مبنای ارباب و رعیتی حاکم بود. انقلاب اسلامی، با به‌رسمیت‌شناختن حقوق مردم و اعطای حق تعیین سرنوشت، شهروندی را پایه‌گذاری کرد. این تغییر بنیادین بر اساس آموزه‌ای دینی است که حاکمیت ذاتی خداوند را به مردم داده است تا مردم نظام اسلامی را انتخاب، و حاکمیت خود را در قالب دولت اعمال کنند. چنانکه اصل ۵۶ قانون اساسی تأکید دارد، حق حاکمیت مردم، ناشی از هبة الهی است (قانون اساسی، اصل ۵۶). این اقدام به‌عنوان یکی از برکات مهم انقلاب، ضمن به‌رسمیت‌شناختن حقوق مردم، به حاکمیت غاصب قاجار پایان داد.

یکی از نوآوری‌های حکمرانی اسلامی، پذیرش سرزمین به‌عنوان بخشی از هویت حکمرانی است. در حکومت‌های صدر اسلام، مانند حکومت امام علی علیه‌السلام، تعلق سرزمینی به‌معنای هویت محدود و تعیین‌شده وجود نداشت. سرزمین تنها محل زیست مسلمانان بود و تغییر مرزها اهمیت هویتی چندانی نداشت. اما در دنیای مدرن و عقلانیت جدید، سرزمین به‌عنوان عنصر جدایی‌ناپذیر و جدی حکمرانی تلقی می‌شود. انقلاب اسلامی، سرزمین ایران (محدوده ایران اسلامی) را به‌عنوان قسمتی از هویت کشور پذیرفت. این پذیرش به‌دلیل نداشتن تعارض با شریعت صورت گرفت و دفاع از سرزمین به‌عنوان بخشی از ارزش‌های اسلامی تعریف شد. امام خمینی (ره) به‌عنوان ولی فقیه این الگو را امضا و حدود مساحت جمهوری اسلامی در متن قانون اساسی تثبیت شد. این امر نشان می‌دهد که حکمرانی اسلامی، پدیده تعلق سرزمینی را که در گذشته محدوده جغرافیایی نامشخص

بود (مانند فتوحات در زمان خلیفه دوم که مرزهای مشخصی نداشت)، به یک هویت تعیین شده و تثبیت شده تبدیل کرده است (الماوردی، ۱۴۲۸ق: ۷۰).

ساختار نظام

امروزه، ساختار حکومتی در بسیاری از کشورها بر پایه اصل تفکیک قوا (مقننه، مجریه و قضائیه) استوار است که در علوم سیاسی به عنوان «نهادهای سیاسی» و در دانش حقوق با عنوان «قوا» شناخته می شود. این اصل که ارمغان فیلسوفان قرن هجدهم است، با هدف تعیین حدود، وظایف و صلاحیت قوای حکومتی مطرح شد (ناصری، ۱۳۷۸: ۱۵). در اندیشه انقلاب اسلامی و ساختار جمهوری اسلامی، این الگوی تفکیک قوا که در تاریخ سیاسی ایران سابقه نداشت، به عنوان تجربه عقلانی و عرفی پذیرفته شد. در سنت دینی و تاریخ گذشته، تفکیک قوا به شکل امروزی مرسوم نبود؛ چنانکه در صدر اسلام، پیامبر (ص) خود در مقام قضاوت، ولایت، فتوا و امور حسبه بیشتر بر عهده فقیه بود. اما تقسیم وظایف به سه بخش اجرایی، قضایی و تقنینی، کار نو و جدی است که انقلاب اسلامی آن را به دلیل سازگاری با موازین دین پذیرفت. این پذیرش از اصل کلی در فقه اسلامی نشئت می گیرد که عرفیات سازگار با دین را امضا می کند (شهید ثانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۷۵). همان گونه که اسلام بسیاری از معاملات عرفی مانند مضاربه و مزارعه را تأیید، و در عین حال ربا را تحریم کرد، در عصر جدید نیز پدیده های عرفی و عقلایی جدید (مانند جمهوریت، حزب و پارلمان) به دلیل نداشتن تعارض با شرع پذیرفته شد. در مواردی که این عرفیات با دین تعارض داشت (مانند انتخابات)، با افزودن شروطی مانند انتخاب شایسته تعدیل و اسلامی شد (مطهری، ۱۳۸۰: ۶۲).

نکته نوآورانه در ساختار قوای سه گانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، تعریف استقلال نسبی است. قوای مملکت به لحاظ حقوقی مستقل هستند (یعنی هر کدام وظیفه خاص خود را دارند و مکمل یکدیگرند)، اما همگی تحت زعامت ولی فقیه قرار دارند. این تلفیق، شاخصه منحصر به فرد در حکمرانی اسلامی است که تلاش می کند از مزایای تفکیک قوا (ایجاد توازن و پاسخگویی) بهره مند شود و در عین حال، وحدت و جهت گیری اسلامی نظام را تحت رهبری فقیه عادل حفظ کند. پذیرش قانون اساسی خود پدیده جدید و انقلابی است. در تاریخ سیاسی ایران و اسلام، سندی جامع وجود نداشت که مطالبات دینی و دنیایی جامعه را در ابعاد سیاسی، فرهنگی و رفتاری با

کارشناسی خبرگان تدوین و به متن قانون زندگی تبدیل کند. در دوران مشروطه، مجادله بر سر قانون و سازگار نبودن کامل آن با اسلام، حتی به اعدام شیخ فضل الله نوری منجر شد. امام خمینی (ره) با طرح تفکر نوین خود، راه سازش با نظام سلطنتی را مسدود، و آشکارا حکومت پهلوی را غاصب، غیرقانونی و یاغی اعلام کرد و اطاعت از آن را حرام دانست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۵۰). به این ترتیب، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نظامی مبتنی بر توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت جایگزین حاکمیت مشروطه شاهنشاهی شد. پذیرش این ساختار و قانون اساسی، نه تنها عمل عقلانی و سودمند برای زیست انسان مؤمن است، بلکه نشان دهنده موفقیت دستگاه اجتهادی فعال در فهم و تطبیق مسائل جدید با اصول تغییرناپذیر دین است.

تعهدات حکمرانی

الگوی حکمرانی اسلامی، مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از تعهدات ساختاری را در برابر مبانی، ملت و سرزمین پذیرفته است. در این نظام، دولت به عنوان خادم و منتخب ملت، ابزار رشد و ترقی در مصالح مادی و معنوی مردم به شمار می‌رود و باید در برابر وظایف مندرج در قانون اساسی پاسخگو باشد (قانون اساسی، اصل دوم).

مسئولیت‌پذیری در این ساختار، اصل فراگیر است که تمام ارکان نظام را در بر می‌گیرد: رهبری: برای رهبری شرایط اساسی چون مدیریت، تدبیر، اسلام‌شناسی، تقوا و عدالت تعیین شده است (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۰).

قوای سه گانه: دولت (قوة مجریه) موظف است در برابر مجلس پاسخگو باشد و در صورت تخطی از قوانین، توسط آن استیضاح می‌شود؛ همچنین، مجلس خود در برابر ملت مسئول است و نهادهایی چون قوه قضائیه و شورای نگهبان بر عملکرد آن نظارت دارند (هاپر ماس، ۱۳۸۰: ۲۲). این نظام با نهادینه سازی پاسخگویی متقابل، به عنوان یکی از امتیازات حکمرانی جدید، تضمین می‌کند که تمامی هیئت حاکمه در برابر ملت مسئول هستند.

تعهد حکمرانی به آزادی

در چارچوب حکمرانی اسلامی و مطابق با قانون اساسی، تضمین آزادی‌های گوناگون مردم یک تعهد اساسی است. مقوله آزادی، همزاد با سرشت انسان و رسالت محوری تمامی انبیا است؛ چنانکه

مأموریت پیامبر اسلام (ص) نیز رهاساختن مردم از قیود و اغلال (زنجیرهای مشقت‌بار) بود: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف / ۱۵۷). آزادی در این گفتمان، به معنای بازگشت به انسانیت و رهایی از خرافات و جهل است، نه بی‌بندوباری و اباحه‌گری. آزادی حقیقی آن است که انسان‌ها بتوانند بر اساس عقل، وحی و فطرت زندگی کنند، چرا که این سه، تأمین‌کننده آزادی اصیل است. در تحلیل‌های سیاسی، گاه آزادی و عدالت در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند؛ در حالی که در اندیشه اسلامی، این دو «دو روی یک سکه هستند». آزادی بدون عدالت به لابی‌گری، ظلم و تجاوز به حقوق دیگران تبدیل می‌شود؛ لذا، آزادی یعنی هرکس بتواند از حق خود دفاع کند، بدون اینکه حق دیگران پایمال شود. این نگاه، با مفاهیم به‌ظاهر جذابی چون شعار «زن، زندگی، آزادی» متفاوت است که در عمل گاهی به‌مثابه بی‌حجابی و اباحه‌گری تفسیر می‌شود. به تعبیر شهید مطهری، برخی شعارهای زیبا می‌تواند نمودی از باطل باشد؛ شبیه کف روی آب که تلاش می‌کند حقیقت خروشان آب را بپوشاند، درحالی که حقیقت، در اعماق جاری است (مطهری، ۱۳۸۰ ج: ۴۵)؛ بنابراین، آزادی و عدالت هر دو، عناصر کلیدی و شاخص‌های اساسی در حکمرانی مبتنی بر الگوی جمهوری اسلامی هستند.

تعهد حکمرانی به عدالت

عدالت به‌عنوان یکی از شاخص‌های محوری حکمرانی خوب مطرح است، اما در الگوی نظام سرمایه‌داری، مفهوم عدالت محدود به رقابت آزاد است؛ به‌گونه‌ای که افراد (ثروتمند و فقیر) آزادانه رقابت می‌کنند و نتیجه‌ای که به افزایش فاصله طبقاتی منجر می‌شود، با عنوان عدالت توزیعی پذیرفته می‌شود؛ همچنین این رویکرد، بیشتر وضعیت اخلاقی و عادلانه‌بودن زمامدار و دیگر افراد جامعه را نادیده می‌گیرد. در برابر، در حکمرانی اسلامی، عدل مسئله جوهری و اجرایی است که از صدر اسلام مطرح بوده است. اندیشه اسلامی، عادل‌بودن زعیم، پیشوا، قاضی، شاهد محکمه، و حتی امام جمعه و جماعت را از بدیهیات اولیه می‌داند. این دغدغه عدل نه‌تنها در حوزه اجرایی، بلکه در فکر و فلسفه اسلامی ریشه دارد. قرآن کریم تصریح می‌کند که نظام هستی و آفرینش بر اساس عدل، توازن و استحقاق‌ها بنا شده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن / ۷). پیامبر اکرم (ص) نیز فرمودند: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵: ۱۰۳)؛ بنابراین، عدالت در حکمرانی اسلامی، معیار اجرای حق بر اساس دین، فطرت و انسانیت است (مطهری،

۱۳۵۲: ۳۴). در این نظام، عدالت نه تنها سازوکاری رقابتی، بلکه ارزشی متعالی است که بر استحقاق، توازن و مسئولیت حاکمان مبتنی است.

پذیرش حزب

حزب، به مفهوم رایج و ساختاریافته امروزی، در طول تاریخ اسلام و ایران سابقه نداشته است. این نهاد اکنون به عنوان مهم ترین سازمان سیاسی در دولت های نوین شناخته می شود؛ تا جایی که بسیاری از صاحب نظران، مردم سالاری را معادل رقابت حزبی می دانند و انتخابات بدون رقابت احزاب را بی معنا تلقی می کنند؛ بنابراین، موجودیت حزب ذاتاً با مفهوم رقابت سیاسی گره خورده است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۶۴). انقلاب اسلامی، با اتخاذ رویکردی عقلانی، مقوله حزب را به عنوان یکی از عناصر حکمرانی اسلامی پذیرفته است. در جامعه مردم سالار دینی، برای رشد و ترقی، ضروری است که نقش مردم در قالب گروه ها، جناح ها و احزاب گوناگون به رسمیت شناخته شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آزادی احزاب و تشکل ها را تضمین کرده است (قانون اساسی، اصل ۲). در حکمرانی اسلامی، حزب یک تشکل هم فکر و هم سو است که قدرت را نه تنها به عنوان پدیده ای مادی، بلکه به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف عالی (مانند امر به معروف و نهی از منکر و توسعه جامعه اسلامی) در دست می گیرد. وظیفه حکومت در برابر رقابت احزاب و گروه های گوناگون اجتماعی، مدیریت تنوع است؛ یعنی حکومت باید ضمن واکنش به فشارهای ناشی از رهبران گروه، میان این گروه های گوناگون توافق و سازش برقرار کند (قوام، ۱۳۸۲: ۱۴۰). با این حال، مرزهای حزبی در کشور به درستی تبیین و قانونمند نشده است که گاهی سبب بروز چالش هایی در انتخاب افراد اصلاح در رقابت های سیاسی می شود.

تعهد حکمرانی به اقتصاد نوین بر اساس مصالح ملی

تعهد حکمرانی اسلامی به حوزه اقتصاد به عنوان متولی اقتصاد مردم و تنظیم گر نظام اقتصادی، پدیده ای نوین است که در تقابل با دولت های بسیط و غیر مسئول گذشته شکل گرفته است. در جوامع سنتی، دولت ها بیشتر به دریافت مالیات اکتفا می کردند و مسئولیتی در برابر تعریف نظام اقتصادی کلان، برنامه ریزی یا تقسیم کار (مانند صنعت و کشاورزی) نداشتند؛ چرا که امور معیشت بیشتر بر اساس مشاغل موروثی و ساختارهای ساده اداره می شد (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۰: ۱۸۳). در

الگوی حکمرانی نوین، دولت بر اساس اصول قانون اساسی، متولی مدیریت اقتصادی است. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است (قانون اساسی، اصل ۴۴) و باید در چارچوب مصالح ملی و ضوابط اسلامی رفتار کند، به گونه‌ای که از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و سبب رشد و توسعه اقتصادی کشور شود. این تعهد حکمرانی نوین، فراتر از نظارت صرف است و شامل تأمین نیازهای اساسی (مانند مسکن، خوراک، بهداشت و اشتغال کامل) و همچنین منع فعالیت‌های ضاروری مانند ربا، احتکار و انحصار است (قانون اساسی، اصل ۴۳). این رویکرد نوین همچنین بستر را برای مشارکت حداکثری مردم در تولید ثروت و گذار از «اقتصاد وظیفه‌محور» به «اقتصاد مردم‌محور نوآور» فراهم می‌کند که با روح حاکم بر اقتصاد مقاومتی و آموزه‌های اقتصادی اسلام سازگار است. از دید نظری، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که اقتصاد اسلامی با توجه به هدف غایی آن (اصالت انسان و سعادت اخروی) و استقلال مفاهیم اخلاقی، می‌تواند مکتب اقتصادی مستقل در کنار مکاتب کلاسیک یا سوسیالیستی تلقی شود (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۰: ۵۰). هدف حکمرانی نوین، راهنمایی جامعه به سوی استفاده از اهرم‌های دینی در اقتصاد، به دور از سلطه اقتصادی بیگانه و ترویج عمل به احکام مالی اسلام است تا اقتصاد کشور به‌طور هم‌زمان، به خودکفایی و پیشرفت مادی و معنوی دست یابد (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

تعهد حکمرانی در حراست از دین

تعهد حکمرانی به نگرهبانی از دین و ارزش‌های معنوی، پدیده‌ای برجسته و نوظهور در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی است که به‌طور مشخص، وظیفه‌ای فراتر از مدیریت صرف امور دنیوی را برای دولت تعریف می‌کند. در نظام‌های سیاسی سنتی، مانند دوره قاجاریه، پادشاهان وظیفه مستقیم خود نمی‌دانستند که متولی دین‌داری عامه باشند، بلکه این امر در قلمرو نهادهای سنتی دینی و مرجعیت فردی قرار داشت (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۶۵). با این حال، در حکمرانی نوین اسلامی، این مسئولیت به متن قانون اساسی و چارچوب حقوقی دولت منتقل شده است. این تحول، دولت را موظف می‌سازد که نه تنها پاسخگوی مسائل مادی و اقتصادی باشد (که اغلب محور مطالبات رأی‌دهندگان است)، بلکه در برابر مشکلات معنوی، اعتقادی و اخلاقی جامعه نیز پاسخگو باشد (قانون اساسی، اصل ۸). این رویکرد، دایره مسئولیت دولت را تا آنجا گسترش می‌دهد که مدیریت و رفع انحرافات دینی و ترویج فضائل اخلاقی، از جمله حجاب را در بر می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۰: ب).

۴۵). دولت اسلامی باید با بسیج تمام ظرفیت‌های حوزه و دانشگاه، به ارتقای معنوی جامعه و تقویت فرهنگ‌سازی دینی کمک کند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۰۵). از دید وظایف اجرایی، تأمین زیرساخت‌های لازم برای شعائر و مناسک دینی، مانند اعتکاف یا امور مربوط به نماز جمعه و جماعات، تنها اقدام فرهنگی نیست، بلکه بخشی از مسئولیت‌های مهم دولت برای حفظ هویت دینی نظام به‌شمار می‌رود. این کار نشان‌دهنده ماهیت دولتی است که در آن، حوزه عمومی از حوزه شخصی دین‌داری جدا نشده است و حکمرانان خود را پاسبان دین و اخلاق عمومی می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۸۰).

پذیرش بازیگران گوناگون و تعهد به وحدت در کثرت

یکی از عناصر محوری حکمرانی اسلامی در دوران جدید، پذیرش کثرت بازیگران و اصناف گوناگون در حوزه‌های فکری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. این ویژگی در جوامع سنتی و یکپارچه گذشته کمتر مشاهده می‌شد که ساختارهای اجتماعی ساده و اغلب صنفی - موروئی (مانند نبود مفهوم جدید «هنرمندان» یا «صنعت‌گران» به‌صورت صنفی سازمان‌یافته) داشتند. اما در فرایند حکمرانی جدید، دولت اصل وحدت در کثرت را به‌عنوان قاعده مشروع پذیرفته است. این پذیرش به‌معنای شناسایی مجموعه‌ای از بازیگران گوناگون در مناصب و مشاغل مختلف است که نه‌تنها مکمل یکدیگر هستند، بلکه بخشی از هویت شهروندی به‌شمار می‌روند (قانون اساسی، اصل ۲ و ۳). وظیفه اصلی دولت در این ساختار، نهادینه‌کردن این گونه‌گونی و تبدیل تکثرگرایی روابط به وحدت عملیاتی است؛ به‌گونه‌ای که این بخش‌ها به‌صورت هم‌افزایی کار کنند. به‌عنوان مثال، پیوند دادن اجزای گوناگون مانند دانشگاه و صنعت و تضمین همکاری آن‌ها، از راه سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری انجام می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۴). حکمرانی نوین وظیفه دارد با ایجاد چنین پیوندی، زمینه‌های مشارکت هدفمند را فراهم کند تا منافع و تخصص‌های گروه‌های گوناگون، مانند نخبگان، کارگران و اصناف، در راستای مصالح ملی به‌کار گرفته شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۳۲). در واقع، این تعهد به وحدت در کثرت، فراتر از یک تحمل ساده است و به ابزاری مدیریتی برای اعمال قدرت به‌صورت غیر مستقیم بر بدنه جامعه مدرن تبدیل شده، که مستلزم سازماندهی هوشمندانه روابط متقابل میان نهادها است (ناصحی، ۱۳۷۸: ۱۵).

جدول ۱. تحلیل مفهومی پارادایم‌های سه گانه حکمرانی اسلامی

ردیف	محور تحلیل	پارادایم اول	پارادایم دوم	پارادایم سوم
۱	منشأ مشروعیت	امت و امامت (سنتی - کلامی)	دولت - ملت (مدرن - سکولار)	امامت و ملت (تلفیقی - نوآور)
۲	بستر و هویت اجتماعی	نصب (انحصاری الهی) امام / نایب امام	حاکمیت (انحصاری ملی) ملت / قرارداد اجتماعی	تلفیقی (الهی ثابت + مردمی شرط تحقق)
۳	غایت حکمرانی	هویت (امت اعتقادی فرامرزی، اخوت دینی)	هویت (ملت سرزمینی جغرافیایی، شهروندی، زبان مشترک)	هویت سرزمینی با غایت دینی (ملت - امت وحدت در کثرت)
۴	ساختار قدرت	سعادت اخروی و اجرای کامل شریعت (عبودیت)	تأمین منافع مادی، توسعه و ثبات دنیوی (عقلانیت ابزاری)	توازن عدالت و سعادت دنیوی و اخروی (کارآمدی)
۵	نوع ارتباط دولت با دین	وحدت (ریاست عامه امام قدرت در مرجعیت دینی)	تفکیک مطلق قوا (توازن و تحدید قدرت)	تفکیک قوا با وحدت در زعامت ولی فقیه (استقلال نسبی)

نتیجه

تحلیل ساختاری پارادایم‌های نظام سیاسی و حکمرانی اسلامی معاصر آشکار می‌سازد که جمهوری اسلامی ایران در تقاطع تضادی عمیق و ماهوی میان مشروعیت قدسی و مقبولیت مدرن متولد شده است. این تضاد، نه یک نقص، بلکه موتور محرک اصلی برای اجتهاد سیاسی و نوآوری در فقه حکومتی شیعه بوده است. پارادایم امامت و ملت به عنوان الگوی ترکیبی، پاسخ نوآورانه به این دوگانگی تاریخی است. این الگو، با رد دو مسیر افراطی (نفی کامل عقلانیت و نهادهای مدرن به بهانه اصالت سنت یا تسلیم کامل در برابر دولت - ملت سکولار به بهانه کارآمدی)، توانسته است ساختاری را بنیان نهد که در آن، دو رکن اساسی به هم پیوسته عمل می‌کنند. از یک سو، مشروعیت ثابت الهی (امامت) به عنوان حقانیت غایی و غیر قابل تغییر، از طریق نهاد ولایت فقیه و حفظ اصول بنیادین شریعت تضمین می‌شود؛ این بعد، حافظ هویت جوهری و تعهد ارزشی نظام است و سنگ بنای اصالت دینی را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، مقبولیت متغیر مردمی (ملت) به عنوان رکن لازم‌الاجرا در تحقق و کارآمدی نظام، از طریق سازوکارهایی چون انتخابات، قانون اساسی، تفکیک قوا و مردم‌سالاری دینی نهادینه می‌شود؛ این بعد، ابزار لازم برای مدیریت پیچیدگی‌های جامعه مدرن

و تأمین کارآمدی عملی آن است. دلالت اصلی برآمدن این پارادایم، نه تنها ایجاد نظام سیاسی، بلکه تأسیس نظام حکمرانی تعهدگرا است. برخلاف الگوهای غربی که تعهد حکمرانی را بیشتر در تأمین نظم و منافع دنیوی تعریف می‌کنند، در الگوی امامت و ملت، حکمرانی به سه سطح بنیادین متعهد است: تعهدات ارزشی (صیانت و ارتقای هویت دینی و اخلاقی جامعه)، تعهدات ساختاری (نهادینه‌سازی پاسخگویی میان قوا و استفاده از عرفیات عقلایی نوین در چارچوب شریعت) و تعهدات معیشتی (مدیریت اقتصادی عدالت‌محور با هدف تأمین نیازهای اساسی مردم). چالش محوری این پارادایم، که موفقیت آن را تضمین می‌کند، حفظ توازن دائمی میان حقانیت قدسی و ضرورت کارآمدی عملی است. این توازن، خود را در ایجاد وحدت میان کثرت بازیگران، مدیریت اختلافات اجتهادی در فقه سیاسی و حفظ رضایت عمومی در عین وفاداری به اصول دینی نشان می‌دهد. برای مخاطبان، نتیجه کلی این پژوهش آن است که الگوی امامت و ملت را باید نه مصالحه‌ای تاکتیکی، بلکه نظریه سیاسی در حال توسعه در نظر گرفت. این الگو تلاشی مجتهدانه است که می‌کوشد مدرنیته را از دید شریعت غربال و بومی‌سازی کند. موفقیت نهایی این پارادایم، در گرو توانایی پیوسته آن در تبدیل تضاد ماهوی خود به فرصتی برای توسعه متوازن و اثبات عملی این نکته است که می‌توان هم‌زمان، به اصالت دینی وفادار ماند و کارآمدی مدرن را در مطلوب‌ترین سطوح اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی ارائه داد. این الگو نه تنها برای ایران، بلکه برای کل جهان اسلام، یک تجربه حکمرانی بی‌بدیل و منبعی غنی برای استخراج نظریه‌های بومی حکمرانی است.

فهرست منابع

- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی* (ه)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ه).
- ابطاحی، سید مصطفی؛ آرایش، حسن و سالاری سردری، فرضعلی (۱۳۹۷). بررسی و تبیین حکمرانی شایسته در رویکرد حکمرانی نظام جمهوری اسلامی ایران، *راهبرد سیاسی*، ۲(۲).
- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵ق). *عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. تحقیق: مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵). *المقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ ۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۷۵). *هویت ملی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: شرکت کتاب‌های جیبی (وابسته به امیرکبیر).
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بهادری جهرمی، علی و فتاحی زفرقندی، علی (۱۴۰۳). *اصول حکمرانی در حکومت اسلامی*، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- فتنازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۷۹). *شرح المقاصد*، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت: عالم الکتب.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۰۰). *مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی*، ج ۱، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹الف). *حق و تکلیف در اسلام*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹ب). *ولایت فقیه: ولایت، فقاقت و عدالت*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *ولایت فقیه: ولایت، فقاقت و عدالت*، قم: نشر اسراء.
- دادگر، یدالله و تیمور رحمانی (۱۳۸۰). *مبانی و اصول علم اقتصاد*، قم: بوستان کتاب.
- دوهیت، رابرت و کاتالینو، دانیل (۲۰۰۳). *حکمرانی و کارآمدی*، نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا.
- روسو، ژان ژاک (۱۷۶۲). *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، تهران: ناشر.
- رولز، جان (۱۹۷۱). *نظریه عدالت*، کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). *عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران*، تهران: انتشارات فرزانه روز.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۷۵). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۲، قم: مؤسسه الهادی.

- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۱ش). **النکت الاعتقادیه**، تحقیق: محمدتقی دانش‌پژوه، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۲). **مقدمه‌ای بر نظریه انحطاط ایران**، تهران: نشر نگاه.
- فتاحی زفرقندی، علی و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۳). **مردم و حکومت اسلامی**، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- فیرحی، داود (۱۳۸۴). **نظام سیاسی و دولت در اسلام**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷)**. تهیه و تنظیم: محمد فتحی و کاظم کوهی اصفهانی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۲). **سیاست‌های مقایسه‌ای**، چ ۵، تهران: انتشارات سمت.
- گیدنز، آنتونی (۲۰۰۸). **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- الماوردی، علی بن محمد (۱۴۲۸ق). **الأحكام السلطانية و الولايات الدينية**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه (۱۴۰۳). **حکمرانی اسلامی**: مجموعه مقالات پاسخ به شبهات حکمرانی اسلامی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). **نظریه سیاسی اسلام**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۲). **عدل الهی**، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). **پیرامون جمهوری اسلامی**، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰الف). **نبرد حق و باطل**، چ ۱۹، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ب). **نکاتی درباره عدالت و حق**، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ج). **ده گفتار**، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). **ولاءها و ولایت‌ها**، تهران: صدرا.
- منتسکیو، شارل دو سکوندا (۱۳۷۰). **روح القوانين**، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴). **دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ناصحی، فیروز (۱۳۷۸). **جایگاه قدرت و حکومت در اندیشه سیاسی**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

ناصری، مصطفی (۱۳۷۸). تفکیک قوا و ولایت فقیه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.

ویر، ماکس (۱۹۶۸). اقتصاد و جامعه. ترجمه گونتر و روج، نیویورک: دانشگاه کالیفرنیا.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۰). بحران مشروعیت، ترجمه هوشنگ پرخیده. تهران: نشر گام نو.

هابرماس، یورگن (۱۹۷۵). بحران مشروعیت، ترجمه جهانگیر معینی علمداری، تهران: انتشارات گام نو.

هابز، توماس (۱۳۸۰). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

هانتینگتون، ساموئل پی. (۱۹۹۶). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، نیویورک: سیمون و شوستر.

کوهن، توماس اس (۱۳۸۸)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه عباس عباس طاهری، تهران: انتشارات قصه.

قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۹). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

